سخنان امام جواد (علیه السلام) در وادی اعتقادات

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

امام جواد (علیه السلام) در شرایطی به مقام امامت رسید که از یک طرف، نخستین امامی بود که در سن کودکی به امامت می رسید (1) و این مسئله باعث چالش های اعتقادی در جامعه آن روز شده بود.
از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی قدرت مکتب «اعتزال» و پیروان معتزله افزایش یافته بود تا آنجا که حکومت وقت نیز از آنان حمایت و پشتیبانی می کرد و از سلطه و نفوذ خود برای تقویت و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه ها و فرقه های دیگر به هر شکلی بهره می برد. معتزلیان نیز از این فرصت استفاده برده، دستورات دینی را بر عقل ناقص خود عرضه می کردند و آنچه را که عقلشان صریحاً تأیید می کرد، می پذیرفتند و بقیّه را رد و انکار می کردند.
و از طرف سوم چون یکی از اصلی ترین وظیفه های امام در جامعه پاسداری از اعتقادات صحیح و راستین است، به این جهت امام جواد (علیه السلام) دراین وادی با قدرت قدم نهاده و نکاتی را در سخنان نغز و عمیق خویش بیان نموده که به اهم موارد آن اشاره می شود.

ضرورت پاسداری از مرز عقائد

همچنان که امامان معصوم (علیه السلام) با نهایت تلاش و فداکاری از مرزهای عقیدتی محافظت و نگهبانی نمودند بر عالمان و مبلّغان به عنوان وارثان انبیاء و امامان لازم است که از مرزهای عقیدتی به سختی محافظت و نگهداری نمایند و تحت هیچ شرائطی بر مرزهای اعتقادی مصالحه و معامله و کوتاهی نکنند. به یقین چنین مرزبانی از پاداش عظیم و بی حدّی برخوردار خواهد بود.

از امام جواد (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ- الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ الْأُسَارَى فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ وَ قَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ وَ دَلَائِلِ أَئِمَّتِهِمْ؛ کسانی که سرپرستی کنند (شیعیان و) یتیمان آل محمد (صلی الله علیه وآله) آنهایی که از امامشان جدا هستند (و امامشان در غیبت بسر می برد) و در نادانی خود سرگردانند و در دست شیاطین خویش و در دست ناصبی ها از دشمنان ما (اهلبیت علیه السلام) اسیرند پس نجات دهند آنها را از دست آنان و از حیرتشان بیرون آورند و بر شیاطین آنها با ردّ وسوسه های شان غالب آید، و ناصبی ها را با حجّت های پروردگارشان و دلائل (روشن) امامانشان مقهور سازد؛ لِيَحْفَظُوا عَهْدَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِأَفْضَلِ الْمَوَانِعِ بِأَكْثَرَ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ عَلَى السَّمَاءِ وَ فَضْلُهُمْ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ؛ براستی برتری می یابند در پیشگاه خدا بر عابد به برترین جایگاه ها، بالاتر از برتری آسمان بر زمین و عرش و کرسی و حجب بر آسمان است و برتری آنها بر بندگان مثل برتری ماه شب چهارده بر مخفی ترین (و کم نورترین) ستاره های آسمان است». (2)

وجود این برتری بخاطر اهمّیت پاسداری از مرزهای اعتقادی است، زیرا اعتقادات است که پایه و اساس و اخلاق و آداب و رفتارهای اجتماعی و حتی سیاسی و حکومتی را تشکیل می دهد.

توحید

از اساسی ترین اعتقادات دینی و مشترک بین همه ادیان الهی توحید است در این وادی نیز حضرت جواد (علیه السلام) نکته های ارزشمندی دارد ازجمله:

1ـ معنای احد: ابی داود بن قاسم جعفری می گوید: به ابی جعفر ثانی (امام جواد) عرض کردم: «قل هو اللّه احدٌ» ما معنی الاحد؟ قَالَ (علیه السلام) اَلْمُجْمَعُ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ أَ مَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اَللّٰهُ» ثُمَّ يَقُولُونَ بَعْدَ ذَلِكَ لَهُ شَرِيكٌ وَ صَاحِبَةٌ؛ معنای احد در آیه «قل هو اللّه احد» چیست؟ فرمود: کسی که به وحدانیّت او همه اتفاق دارند، آیا نشنیده ای سخن خدا را که می فرماید: «اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد حتماً می گویند: خدا (با این حال) بعد از این اعتراف می گویند برای او شریک و رفیقی است.» فقلت: قوله: «لاٰ تُدْرِكُهُ اَلْأَبْصٰارُ» قال (علیه السلام): یا أبا هاشم! أوهام القلوب أدقّ من أبصار العیون، أنت قد تدرك بوهمك السند و الهند، و البلدان الّتي لم تدخلها، و لم تدرك ببصرك ذلك، فأوهام القلوب لا تدركه، فكيف تدركه الأبصار؟!؛ (3) پس عرض کردم (معنای) سخن خدا که فرمود: ابصار او را درک می کند (چیست؟) فرمود: ای ابا هاشم! وهمها (و خیالبافی ها)ی دل ها دقیق تر از دیدن چشم هاست (به این دلیل که) تو گاهی توسط وهم، سِند و هند و هر شهری را که ندیده ای و داخل آن نشده ای می توانی با وهمت درک کنی (و شبیه سازی کنی) ولی خداوند با وهمها قابل درک نیست (چون نه

جسم دارد و نه شبیه و مانند) پس چگونه ابصار او را درک کند؟
مسئله نفی رؤیت خداوند و عدم درک وهمی و خیالی آن در مذهب تشیّع از مسلّمات است، بخاطر بیانات شیواو عمیق امامان از جمله امام جواد (علیه السلام). اما اهل سنّت که از امامان برحق فاصله گرفتند، و از معارف بلند آنان محروم گشتند به دام این انحراف افتادند و عدّه ای قائل به جسمانیّت خدا و دیدن او در دنیا شدند، و غالب آنان نیز با کج فهمی از آیات قائل به دیدن و رؤیت او در قیامت و روز آخرت شدند.

نبوّت

بحث نبوّت نیز از اصول مشترکه تمام ادیان الهی است امّا در اسلام از جایگاه و عظمت رفیع و روشنی برخوردار است. هر چند در برخی مسائل مانند عصمت و علوم غیبی آنان و...اهل سنّت دچار انحراف شده اند. ولی در مکتب و مذهب تشیّع بخوبی از مقام عصمت و علمی انبیاء دفاع شده است از جمله امام جواد (علیه السلام) بر اساس نقل حسن بن حریش، فرمود: «قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ (صلی الله علیه وآله) إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ اَلنَّبِيِّينَ تُوَافِي اَلْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ فَتُصْبِحُ اَلْأَوْصِيَاءُ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِمْ مِثْلُ جَمِّ اَلْغَفِيرِ مِنَ اَلْعِلْمِ؛ (4) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: ارواح ما (اهل بیت) و ارواح انبیاء هر شب جمعه در عرش (الهی) گردهم می آیند پس بر علم اوصیاء افزوده می شود مانند علم تمامی آنان.»
از این روایت فهمیده می شود که علم انبیاء و امامان قابل افزایش است چرا که علوم آنها بر گرفته از علوم بی نهایت الهی است چنان که قرآن هم این مطلب را تأیید می کند آنجا که می فرماید: «قُلْ رَبِّ زِدْنی عِلْماً؛ بگو پروردگارا بردانشم بیفزا.» (5)

امامت

از مهم ترین بحث های اعتقادی بین گروه های اسلامی، بحث امامت است که متأسفانه بر طبق دستورات قرآنی و سفارشات پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) پیش نرفته و پیامدها و انحرافات فراوانی را به بار آورده بود، حضرت جواد (علیه السلام) با درک وضعیت زمان و عصر خویش، سخنانی بیان فرمود که در این بخش به ارائه بخشی از آن می پردازیم:

1ـ محکم ترین دلیل بر تداوم امامت

ادله عقلی و روایات فراوانی بر تعداد امامان و استمرار آن تا پایان دنیا دلالت دارد. یکی از آنها وجود شب قدر است؛ چرا که شب قدر تا پایان دنیا استمرار دارد و می طلبد که در هر سال در شب قدر حجت الهی زنده در عرصه هستی حضور داشته باشد تا تقدیرات سال را دریافت نماید.

در بخشی از روایتی که علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)نقل نموده است، می خوانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بارها به ابوبکر و عمر فرمود: «آیا می دانید آن کسی که هر امری و تقدیرات (شب قدر) بر او نازل می شود، کیست؟ آنها می گفتند: تو هستی ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حضرت فرمود: بله، (ولی) آیا شب قدر بعد از من هم ادامه دارد؟ می گفتند: بله. فرمود: آیا (در شبهای قدر) بعد از من هم آن امر نازل می شود؟ می گفتند: بله. سپس می فرمود: بر چه کسی؟ می گفتند: نمی دانیم. سپس آن حضرت سر من را (علی) می گرفت، (و دست را روی سر من قرار می داد) و می فرمود: اگر نمی دانید، بدانید آن شخص پس از من این مرد است.» (6)

حضرت جواد (علیه السلام) در تداوم این مسئله از جدّ بزرگوارش، امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت به ابن عباس فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ اَلْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اَللَّيْلَةِ أَمْرُ اَلسَّنَةِ وَ لِذَلِكَ اَلْأَمْرِ وُلاَةٌ بَعْدَ رَسُولِ اَللَّهِ؟؛ به حقیقت شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در آن شب نازل می شود و به راستی بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای آن امر صاحبانی است.»

ابن عباس عرض کرد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ؛ (7) من و یازده (امام) از نسل من که (همه) امامانی محدّث (که ملائکه را نمی بینند، ولی صدای آنها را می شنوند) می باشیم.»

2ـ علم امام

از مسائلی که به خاطر کمی سنّ حضرت جواد (علیه السلام) سخت مورد شبهه و پرسش قرار گرفته بود، علم امام بود. آن حضرت برای تبیین این مسئله و رفع شبهات، مناظرات متعددی برگزار کرد و سخنان روشنگری ارائه نمود. از جمله، بنان بن نافع از ابی جعفر ثانی (حضرت جواد علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ اَلْأَئِمَّةِ إِذَا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ يَسْمَعُ اَلصَّوْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا أَتَى لَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ رَفَعَ اَللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَعْلاَمَ اَلْأَرْضِ فَقَرَّبَ لَهُ مَا بَعُدَ عَنْهُ حَتَّى لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ حُلُولُ قَطْرَةِ غَيْثٍ نَافِعَةٍ وَ لاَ ضَارَّةٍ؛ (8) ما گروه

امامان هستیم (و این خصوصیّت را داریم که) وقتی (یکی از) ماها را مادر حمل می کند، تا چهل روز صدا (ی بیرون) را از بطن مادر می شنود. وقتی به چهار ماهگی رسید، خداوند علم ها و نشانه های زمین را برای او بلند می کند. پس هر دوری را برای او نزدیک می سازد تا آنجا که آمدن یک قطره باران نافع یا زیان آور از دید او پنهان نمی ماند.»

علم امام علی (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام) درباره منبع علم امامان از جمله حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «عَلَّمَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) عَلّیا (علیه السلام) أَلْفَ كَلِمَةٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفُ كَلِمَةٍ؛ (9) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هزار کلمه (علم) به علی (علیه السلام) آموخت که هر کلمه ای نیز متضمن هزار کلمه بود.»

علم خود حضرت جواد (علیه السلام)

عمروبن فرج رخجی می گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: «إِنَّ شِيعَتَكَ تَدَّعِي أَنَّكَ تَعْلَمُ كُلَّ مَاءٍ فِي دِجْلَةَ وَ وَزْنَهُ وَ كُنَّا عَلَى شَاطِئِ دِجْلَةَ فَقَالَ (علیه السلام) لِي يَقْدِرُ اَللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُفَوِّضَ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَى بَعُوضَةٍ مِنْ خَلْقِهِ أَمْ لاَ قُلْتُ نَعَمْ يَقْدِرُ فَقَالَ (علیه السلام) أَنَا أَكْرَمُ عَلَى اَللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَعُوضَةٍ وَ مِنْ أَكْثَرِ خَلْقِهِ؛ (10) به راستی شیعیانت ادّعا دارند که شما تمام آب (رود) دجله و وزن آن را می دانی؟ در حالی که در کنار شط دجله قرار داشتیم. سپس حضرت فرمود: آیا خداوند قدرت دارد که علم به این آب را به یک پشه از مخلوقاتش عطا نماید؟ عرض کردم: بله، قدرت دارد. پس آن حضرت فرمود: من در نزد خدا گرامی تر از یک پشه و از اکثر مخلوقاتش هستم.»

قیام حضرت مهدی (عج)

از جمله مسائلی که در بخش امامت مورد توجّه حضرت جواد (علیه السلام) قرار گرفته، مباحث مربوط به مهدویت است. در این زمینه نیز اموری را بیان فرموده است که اهمّ آنها بیان می گردد:

1ـ انتظار فرج مهدی (عج) و حتمی بودن ظهور

شیخ صدوق با سلسله سند خود از عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) نقل نموده که او می گوید: بر مولای خود محمد بن علی بن موسی (امام جواد) (علیهم السلام) وارد شدم و می خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی همان قائم است یا غیر او؟ حضرت فرمود: «یا ابالقاسم اِنَّ القائِم مِنّا هُوالمَهدیُّ الّذی یَجِبُ اَن ینتظِر فی غیبتِه و یُطاعُ فی ظُهورِه و هو الثّالِثُ مِن وَلدی؛ ای ابالقاسم! قائم از ما (اهل بیت) همان مهدی (علیه السلام) است که انتظار او در زمان غیبتش لازم و در زمان ظهورش فرمانبری از او ضروری است. او سوّمین از فرزندان من است.»
«والّذی بَعثَ محمّداً (صلی الله علیه وآله) بالنّبوّة و خصّنا بِالامامَة انّه لَو لَم یَبقِ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَومٌ واحِدٌ لَطَوّلَ اللّهُ ذلِکَ الیَوم حَتّی یَخرُجُ فیهِ فَیَملأُ اَلارضَ‌قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ ظَلماً؛ و سوگند به کسی که محمّد (صلی الله علیه وآله) را به نبوّت مبعوث کرد و ما را به امامت مخصوص گردانید! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام نماید و زمین را پر از عدل و داد کند، همچنان که آکنده از ظلم و جور باشد.»
«و اِنّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالِی لَیَصلِحَ لَهُ اَمرَهُ فِی لَیلَةٍ کَما اَصلَحَ اَمر کَلِیمِه موسی (علیه السلام) اِذ ذَهَبَ لِیَقتَبِسَ لِاَهلِه نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسولٌ نَبیٌّ؛ و به راستی خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید، چنان که امر کلیمش موسی (علیه السلام) را اصلاح فرمود، زیرا او رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد؛ امّا چون برگشت او رسول و نبی بود.»

«اَفضَلُ اَعمالِ شیعَتِنا اِنتِظارُ الفَرَج؛ (11) برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.»

2ـ دوران سخت غیبت

سقربن ابی دلف می گوید: از امام جواد (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «پس از من فرزندم علی امام است.

دستور او، دستور من و سخن او، سخن من و طاعت او، طاعت من است و امام پس از او، فرزندش حسن است. دستور او، دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او، طاعت پدرش باشد.» سپس سکوت کرد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدّت گریه کرد و آن گاه فرمود: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ اَلْحَسَنِ اِبْنَهُ اَلْقَائِمَ بِالْحَقِّ اَلْمُنْتَظَرَ؛ پس او حسن، فرزندش قائم به حق امام منتظر است.»
عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ اِرْتِدَادِ أَكْثَرِ اَلْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ؛ به این جهت که پس از آن که یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش برگردند، قیام می کند.»
گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ اَلْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ اَلْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ اَلْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا اَلْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا اَلْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا اَلْمُسْلِمُونَ؛ به راستی به این جهت (او را منتظر می گویند) که برای او غیبتی است که مدّتش زیاد شود و زمانش طولانی گردد. پس مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکّاکان انکارش کنند و منکران یادش را استهزا کنند و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند و شتاب کنندگان (به ظهورش) هلاک شوند و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند.»

3ـ برخی دستآوردهای دوران ظهور

دست آوردهای ظهور بیش از آن است که در یک مقاله حتی یک کتاب تبیین گردد تا چه رسد به یک حدیث. حضرت جواد (علیه السلام) به مقدار ضرورت به فهرستی از پیامدهای ظهور مهدی (علیه السلام) اشاره فرموده است.
در بخشی از یک حدیث طولانی که عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) از امام جواد (علیه السلام) نقل نموده، آمده است: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، جز آنکه قائم به امر خدای متعال و هادی به دین الهی است.»
«وَ لَكِنَّ اَلْقَائِمَ اَلَّذِي يُطَهِّرُ اَللَّهُ بِهِ اَلْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ اَلْكُفْرِ وَ اَلْجُحُودِ وَ يَمْلَأُ اَلْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً هُوَ اَلَّذِي يَخْفَى عَلَى اَلنَّاسِ وِلاَدَتُهُ...؛ ولکن قائمی که خدای عزیز و جلیل به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش مخفی می باشد...».
«هُوَ اَلَّذِي تُطْوَى لَهُ اَلْأَرْضُ وَ يُذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلاَثُمِائَةٍ وَ ثَلاَثَةَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ أَقَاصِي اَلْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اَللَّهِ (أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اَللّٰهُ جَمِيعاً إِنَّ اَللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (12) و او کسی است که زمین برایش پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصدو سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او جمع می شوند و این همان سخن خدای عزیز و جلیل است که فرمود:هر جا باشید خدا شما را جمع می کند، زیرا او بر هر چیزی قادر است.»
«قَدِيرٌ فَإِذَا اِجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ اَلْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ اَلْإِخْلاَصِ أَظْهَرَ اَللَّهُ أَمْرَهُ- فَإِذَا كَمَلَ لَهُ اَلْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلاَفِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اَللَّهِ فَلاَ يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اَللَّهِ حَتَّى يَرْضَى عَزَّ وَ جَلَّ... فَإِذَا دَخَلَ اَلْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اَللاَّتَ وَ اَلْعُزَّى فَأَحْرَقَهُمَا؛

(13) پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون «عقد» که عبارت از ده هزار مرد باشد، کامل گردد، به اذن خدای عزیز و جلیل قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدای عزیز و جلیل راضی گردد...و چون به مدینه وارد شود، لات و عزّی را بیرون می کشد و آن دو را می سوزاند.»

4ـ پاسخ به یک شبهه در مورد قیام مهدی (عج)

ابوهاشم می گوید: از امام جواد (علیه السلام) پرسیدم: آیا برای خدا بداء در محتوم و امر حتمی نیز هست؟ فرمود بله. «قُلْنَا لَهُ فَنَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَ اللَّهُ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ؛ (14) پس به آن حضرت گفتم: می ترسیدم که در امر قائم برای خدا بداء حاصل شود (و از این امر حتمی برگردد و امام ظهور نکند). پس حضرت فرمود: به راستی (قیام) قائم از وعده (های الهی) است و خداوند وعده خود را تخلّف نمی کند.»

معلوم می شود که یکی از تفاوتهای وعده و وعید (وعده عذاب دادن) این است که وعده های الهی هرگز تخلّف بردار نیست، ولی وعیدهای الهی قابل تخلّف است، یعنی ممکن است خداوند کسانی را که در مقابل گناهان، وعید عذاب داده، ببخشد و به جهنّم نبرد، ولی وعده های الهی مانند اینکه نیکان را به بهشت بشارت داده، هرگز تخلّف بردار نیست.

و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) یکی از وعده هایی است که خداوند به تمام بشریت داده و لذا تخلّف در آن محال است.

پی نوشت ها :

1. بعد از آن حضرت، امام علی هادی (علیه السلام) فرزند ایشان در خردسالی به امامت رسید و بعد از او امام مهدی (عج) در حالی که بیش از پنج سال نداشت، پس از پدرش به این منصب نایل گردید.

16. احتجاج طبرسی، قم، مؤسسه اسوه، اوّل، 1413، ج 1، ص 15.

2. احتجاج، همان، ج 2، ص 465؛ توحید صدوق، ص 83، باب 3 شماره 2، ص 113، باب 8، شماره 12.

3. بصائر الدرجات، ص 132، به نقل از اعلام الهدایه، المجمع العالمی لاهل البیت، اول، 1422 ج 11، ص 213.

4. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ج 1، ص 363 ـ 364.

5. اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، قم، مطبعة العلمیّه، ج 2، ص 256؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج 94، ص 15، ح 26؛ اصول کافی، ج 1، ص 532.

6. المناقب، ج 2، ص 432 به نقل از الهدایة، المجمع العالمی لاهل البیت (علیه السلام)، اول، 1422 ق، ج 7، ص 213 ـ 214.

8. خصال شیخ صدوق، ترجمه مدرس گیلانی، انتشارات جاویدان، ص 280، ح 1086، چاپ مدرسین، ج 2،

ص650،ح 46.

9. بحارالانوار، ج 50، ص 100؛اعلام الهداية، ج 11، ص 214.

10. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ترجمه منصور پهلوان، قم، مسجد جمکران، 1382 ش، ج 2، ص 70، ح 1.

11. همان، ص 72 ـ 73، ح 3.

12. سوره بقره، آیه 148.

13. کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 71 ـ 72.

14. الغیبة نعمانی، ص 302، به نقل از: اعلام الهداية، ج 11، ص 213.